

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهارم، شماره‌ی پانزدهم، بهار ۱۳۹۲، صص ۴۱-۶۱

حیات اجتماعی و فرهنگی قبایل و عشایر عرب عراق؛ قرون ۱۷ تا ۱۹ میلادی

جاسم ریحانی،* غلامرضا ظریفیان**

چکیده

مقاله‌ی حاضر، مقدمه‌ای است در شناخت حیات فرهنگی - اجتماعی قبایل و عشایر عرب کشور عراق، به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده‌ی ترکیب جمعیتی این سرزمین، که به‌رغم گذشت قرون متمادی، تغییر چندانی نکرده است. با این پیش فرض، که برخی از آداب و رسوم قبایل و عشایر عراق، به دلیل آغاز مهاجرت و استمرار آن از شبه جزیره‌ی عرب، در تاریخ این سرزمین ریشه دارد و گذشت زمان، نتوانسته آن را از میان بردارد.

مسئله‌ی اصلی مقاله، چگونگی حیات فرهنگی - اجتماعی قبیله و واحدهای تشکیل دهنده‌ی آن به عنوان عاملی در تداوم و پایداری هویت قبیله است که به‌رغم تحولات بسیار در این کشور، همچنان پای‌بند ساختار درون قبیله‌ای می‌باشند. دستاوردهای پژوهش ضمن شناخت مناسبات فرهنگی - اجتماعی قبایل و عشایر عراق، در قرون هفدهم تا نوزدهم به این موضوع اشاره دارد که نهایتاً با چنین بافت قبیله‌ای، دولت عراق در دوره معاصر تاسیس و تثبیت شده است. توجه به این موضوع در فهم عملکرد این دولت بسیار موثر و مفید خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: عراق، مهاجرت، قبایل و عشایر، حیات اجتماعی.

* دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (teacher196801@live.com)

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. (zarifyan@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۰۱ - تاریخ تایید: ۹۲/۰۷/۰۸

مقدمه

عراق از جمله کشورهای با بافت قبیله‌ای می‌باشد، که با وجود گذشت قرن‌ها از ورود قبایل به این سرزمین، همچنان بخش وسیعی از فرهنگ قبیله‌ای بر روابط اجتماعی مردم این کشور حاکم است. طی قرون هفدهم و هجدهم میلادی، این سرزمین، شاهد ورود گروه‌های وسیعی از قبایل و عشایر از جزیره‌العرب بود که بیش از ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند. شناخت روابط حاکم بر قبیله، امور اجتماعی حاکم بر آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌های حاکم بر این کشور به خصوص در قرن‌های نوزدهم و بیستم بود. از نظر پراکندگی و تعداد قبایل و عشایر در شمال و جنوب این کشور، نقشه‌ی دقیقی نمی‌توان ارائه داد، چرا که تا پیش از آغاز جمهوری در این کشور در ۱۹۵۸، آنان همچون موجودی زنده در حال انشعاب، تقسیم، جابجایی و جنگ و جدال بر سر مالکیت زمین و آب بودند. آنچه که مقاله‌ی حاضر به عهده گرفته، بیان بخشی از امور اجتماعی - فرهنگی آنان بدون توجه به مذهب خاصی می‌باشد.

در زمینه‌ی پیشینه‌ی پژوهش حاضر، می‌توان به دو دسته از مطالعات اشاره کرد؛ دسته‌ی اول، مطالعات مراکز شرق‌شناسی که ضمن بررسی‌های ساختار درونی قبیله، واحدهای کوچک‌تر از آن و امور مربوط به آن‌ها، به سبب اشتراک برخی عادات و رسوم در میان جوامع قبیله‌ای، می‌توان مواردی از مطالعات آنان را به قبایل و عشایر عراق نسبت داد. دسته‌ی دوم، مطالعات مربوط به نویسندگان عراقی می‌باشد که به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول، نویسندگانی هستند که به شیوه‌ی توصیفی و روایی، ضمن بهره‌گیری از مطالعات پیش از خود، به موارد خاص تاریخ قبیله‌ی خود می‌پردازند. گروه دوم، نویسندگان آکادمیک مانند جامعه‌شناسان و از میان آن‌ها، می‌توان به علی‌الوردی اشاره کرد، که ضمن بررسی بخشی از تاریخ عراق به موضوعات اجتماعی و سیاسی قبیله پرداخته و معتقد به ترکیب تاریخ و جامعه‌شناسی قبایل و عشایر می‌باشد.

مقاله‌ی حاضر، سه موضوع اساسی؛ نقشه‌ی قبیله‌ای از قرن‌های هفدهم تا نوزدهم، ملاک‌های تقسیم‌بندی قبایل و عشایر، امور اجتماعی مانند مذهب، داوری، پناهندگی و مسکن قبایل و عشایر را بررسی خواهد کرد.

نقشه‌ی قبیله‌ای از قرن هفدهم تا نوزدهم

تکمیل پازل جمعیتی عراق در طی قرون متمادی و عوامل مختلف دیگر، باعث شد جمعیت عراق به شکلی که امروزه هست، شکل گرفت. قبایل و عشایر عراق، بخصوص کوچ‌نشینان، که در پایان قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی، اکثریت جمعیت این کشور را در قالب امارات تشکیل می‌دادند،^۱ در سه ناحیه‌ی فرات، اراضی حاصل‌خیز شمال و شط العرب متمرکز بودند.^۲

نقشه‌ی نسبتاً تثبیت شده‌ی توزیع جغرافیایی قبایل و عشایر در عراق تا قرن نوزدهم، نتیجه‌ی دگرگونی و تعدیلات زیاد و غیر واضح در قبیله‌ها، عشایر و انشعابات آن‌ها، در پراکندگی و پیوستگی خانواری، اقتصادی و مذهبی آنان بود. از نظر اجتماعی؛ بروز جنگ‌ها، پیمان‌های صلح، موقعیت فرماندهان، و از نظر اقتصادی؛ یافتن چراگاه‌های تازه، تغییر مسیر رودخانه‌ها و فشار از جانب همسایگان، هر کدام می‌توانست بر شمار چادرنشینان بیفزاید و پس از چندی، این افراد نیز از راه وصلت یا پیروی از برادر و یا فرزند رهبری که قبیله، نام خود را از او گرفته بود، به راهی دیگر می‌رفت و مهاجرت‌هایی را سبب شد، که پیامدهای آن هیچ‌گاه از میان نرفت و متوقف نشد. در یک‌جا، یک هم‌پیمانی، عناصر گوناگونی از ساکنان بیابان و باتلاق و زمین‌های زراعی را گرد هم می‌آورد؛ و در جایی دیگر، دور افتادگی‌ها و یا برخورد شخصیت‌ها بخش‌هایی را که اصولاً ریشه و نام مشترک داشتند از هم جدا می‌کرد. دسته‌ای گمنام از چوپانان، ممکن بود نام بلندآوازه‌ی قحطان یا تمیم را بر خود نهند و قبیله‌ای که دیروز از ده یا دوازده خانواده تشکیل یافته بود، می‌توانست قبیله‌ای با ده هزار چادر تشکیل دهد. سالی نمی‌گذشت که به نحوی برجسته، شکل و ترکیب قبایل دگرگونی نپذیرد، با این همه، جوهره‌ی مصلحت‌جویی‌ها و عقلانیت آن‌ها یکی بود و تمدن، سیاست و نیروی قوام آن‌ها موضوعی ایستا بود؛ با این وجود، ترکیب قبیله، مانند موجودی جاندار رشد می‌کرد و از هم فرو می‌پاشید.^۳

۱. اسحاق نقاش، (۱۹۹۶)، *شیعه العراق*، ترجمه عبدالاله النعیمی، سوریه: العربیه، ص ۴۸.

۲. حنا بطاطو، (۲۰۰۵)، *العراق*، ترجمه عقیف الرزاز، کتاب الاول، تهران: فرصاد، صص ۹۲-۹۱.

۳. استیون همزلی لانگریک، (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۰۰-۱۵۰۰*، ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۱۳۵-۱۳۴؛ آلبرت حورانی،

با توجه به توضیحی که در مورد تغییر سریع قبایل و عشایر در فزونی یا کاستی تعداد آنان داده شد؛ در اینجا فقط اشاره به قبایلی خواهد شد، که از لحاظ تعداد نفرات، نیرو و تأثیرگذاری، بیش از دیگران مورد توجه بوده‌اند. یکی از این قبایل، المنتفق ساکن عراق سفلی و در استانی به همین نام، در دو طرف فرات از دریاچه‌ی حمار تا میانه‌ی راه بین ناصریه و عماره می‌باشد.^۱ این امارت حاصل اتحاد سه قبیله‌ی بنی مالک، بنی اجود و بنی سعید بوده و مهم‌ترین عشایر این ایالت و امارت ساکن در فرات شامل بنو رکاب، حمید، عبوده و خفاجه هستند. در باب ریشه‌ی اتحاد این سه قبیله، داستان‌های شبیه به افسانه نقل شده که نسب‌شناسان به آن‌ها اشاره کرده‌اند.^۲ این امارت یکی از مهم‌ترین عوامل خاتمه‌ی سلطه‌ی زندیه بر عراق بودند.^۳ زندگی آن‌ها میان بدات و کشاورزی در نوسان بوده، به‌رغم آن‌که پیش‌تر صحراگرد بودند، اما در قرن ۱۸ میلادی، رو به کشاورزی نهاد، توانستند در حکومت عثمانی، نواحی پایین دست فرات را به زمین‌های کشاورزی تبدیل کنند.^۴

مس بیل از کارگزاران انگلستان در عراق در اوایل قرن بیستم، که به مطالعه‌ی قبایل عراق پرداخته از وضع این امارت در زمان خود می‌نویسد که در منطقه‌ی هورنشینان حدود پنجاه قبیله با اصالت‌های مختلف زندگی می‌کنند که روزگاری از مجموعه‌ی قبایل منتفق و تحت ریاست آل سعدون به شمار می‌رفتند.^۵

۱۳۸۷)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، صص ۱۶۲-۱۶۱؛ برای اطلاعات بیشتر درباره پیوستگی‌ها، نوع معیشت و روابط درون قبیله‌ای در جوامع عربی به کتاب حورانی مراجعه شود.

۱. مس گروتروود بیل، (۲۰۰۴)، تاریخ عراق القریب، تعریب جعفر الخیاط، بیروت: دارالرافدین، صص ۶۸-۶۹.

۲. سلیمان فائق بک، (۲۰۰۳)، عشائر المنتفق، تقدیم عبدالرزاق الحسنی، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات، ص ۱۲.

۳. در دوره‌ی زندیه، صادق خان برادر کریم خان زند که به مدت سه سال (۱۱۹۳-۱۱۹۰ق) (۱۷۷۹-۱۷۷۶م)، بصره را به کمک قبیله‌ی کعب به تصرف خود درآورده بود، دو بار با منتفق درگیر شد و هر دو بار ناکام بود؛ علی ظریف الاعظمی، (۱۳۴۶ق) تاریخ الدول الفارسیه فی العراق، بغداد: الفرات، صص ۱۱۶-۱۱۵.

۴. لیدی آن بلنت، (بی‌تا)، قبائل بدو الفرات عام ۱۸۷۸، تعریب اسعد الفارس و نضال خضر معیوف، دمشق: دارالملاح، ص ۴۲۷.

۵. تاریخ عراق القریب، ص ۶۹.

قبیله دوم شَمَر می‌باشد. این قبیله در فاصله‌ی سال‌های ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰م، از نجد به مرزهای عراق و سپس با فاصله‌ی چندین سال، به درون و مرزهای شمالی عراق مهاجرت کردند.^۱ از اهمیت مهاجرت آنان به عراق، همین بس که لانگریگ، از کارگزاران انگلستان در قرن بیستم در عراق، مهاجرت آنان در ۱۰۵۰ ق/ ۱۶۴۰م، را به «خیزش و خروش» تعبیر کرده است، که پس از بیست سال جنگ و جدال با عشایر الموالی^۲ توانستند مناطقی را برای زیست خود و دام‌هایشان به دست آورند.^۳

قبیله بعدی، عنزه یا عنیزه،^۴ ساکن شمال وادی رَمه بر سر راه حج میان بصره و مدینه یا به روایتی دیگر، ساکن جنوب مدینه به سمت یمن بودند، که به دلیلی نامعلوم دو بطن بزرگ آن، فدعان و حَسنه طی ۱۵۰ سال، راهی شمال و سپس عراق و سوریه شدند و حدود یک قرن، بر سر تصرف مناطق تحت سلطه‌ی خویش، با شَمَری‌ها در جنگ بودند و سرانجام با راندن آنان به سوی فرات و جزیره، جای شَمَری‌ها را گرفتند. با پیوستن قبیله عمارات، سَبعه [شامل هفت عشیره]، ولد علی و قبیله روله به این قبیله، به عنوان بزرگ‌ترین قبیله، در مساحتی مثلثی شکل در بادیه الشام و عراق میان حلب و کوه‌های سوریه در غرب و فرات در شمال شرقی و نفود در جنوب در امتداد خط بصره تا بندر عقبه ساکن شدند. جنگ‌های عنیزه و شَمَری‌ها در طی ۱۵۰ سال در نجد، بخشی از تاریخ جنگ‌های صحرا را تشکیل می‌دهد.^۵

به روایتی دیگر، ابتدا دو خانواده‌ی بزرگ عنزه به نام‌های آل هذال و صگور و سپس دهامشه در اوایل قرن هجدهم، از نجد، راهی عراق شدند. عشایر عنزه‌ی ساکن عراق تابستان خود را میان دو استان یا لواء دُلیم و کربلا سپری می‌کردند و در جستجوی چراگاه، به سوریه و نجد در تردد بودند. در قرون ۱۱ و ۱۲ هجری، بر ناحیه حماد میان دو شهر کربلا و نجف سلطه داشتند.^۶

۱. هاشم السعدی، (۱۹۲۴)، *جغرافیه العراق الحدیثه*، بغداد: دارالسلام، ص ۸۷.

۲. مجموعه‌ای از چند عشیره که در استان دلیم ساکن هستند؛ *عشائر العراقیه*، ص ۵۸۲.

۳. *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۰۰-۱۵۰۰*، ص ۱۳۷.

۴. تاریخ سیاسی عنیزه به قرن هفتم هجری، هنگامی که زهری بن جراح از آل ثور از قبیله‌ی سبیع آن را بنا نهاد، باز می‌گردد؛ عبدالله بن یوسف الشبل، «*تاریخ السیاسی لعنیزه*»، مجله معهد عنیزه العلمی، عدد ۱۵، سنه ۱۲۸۵ق.

۵. *جغرافیه العراق الحدیثه*، صص ۸۶-۸۷.

۶. عبدالجبار الراوی، (۲۰۱۰)، *البادیه*، بیروت: الرافدین، صص ۱۱۷-۱۱۶.

در قرن هفدهم، دیگر عشایر عراق بر همان اساس سنت دیرینه‌ی عرب، یعنی صله‌ی رحم و صداقت، با انتخاب شیخی عالی رتبه‌ی پیر یا جوان^۱ و در محدوده‌ی دجله‌ی میانی و سفلی در حال شکل‌گیری بودند. به عنوان نمونه شخصی به نام محمد، قبیله‌ی ابو محمد^۲ ساکن در کنار آبراه‌های دجله، در دو قضاء^۳ عماره و قلعه صالح را تشکیل داد.^۴

در همین حدود، شخصی به نام حافظ بن براک بن لام پس از استقرار در امارت الموالی (مشعشعیان هویزه ایران) و در اختیار گرفتن ناحیه‌ای کوچک از طرف شیخ برکات الموالی و پس از آن تشکیل قبیله‌ی بنی لام^۵ نیمه کشاورز و نیمه کوچ‌رو در دو سوی دجله، از شیخ سعد تا عماره^۶ با ولی نعمتان خود که بطنی از ربیعه^۷ بودند، درافتادند. قبیله‌ی بنی لام، که در میانه‌ی دجله ساکن بودند، گاهی با عدم توجه و اهمیت به امر کشاورزی،^۸ با ایجاد مانع میان ایران و عراق، با همسایگان لر خود در پشتکوه یا البومحمد، درگیر می‌شدند. منطقه‌ی قبایل ربیعه نیز به دو راهی غراف که منشعب از دجله می‌باشد، محدود می‌شد.^۹

۱. دیلاوالیه، (۲۰۰۶)، *رحله دیلاوالیه الی العراق*، تعریب بطرس حداد، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات، ص ۶۷.

۲. البومحمد به محمد بن سعد بن مروح العزازی الزبیدی باز می‌گردند که در ۹۳۵ ق از شمال شرقی بغداد به سوی العماره در جنوب شرقی مهاجرت کرد؛ نک: عبدالکریم الندوانی، (۲۰۰۸)، *تاریخ العماره و عشائرها*، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات، صص ۸۵-۵۷.

۳. از تقسیمات اداری در عهد عثمانی که جزیی از استان یا همان لواء به شمار می‌رفت.

۴. البادیه، ص ۱۰۹.

۵. بنولام ساکن در شمال البومحمد به لام بن عمرو بن مالک طایی قحطانی باز می‌گردند. ابتدا ساکن مدینه در حجاز و سپس یمن بودند و به دنبال سیل عرم، مجدداً به شمال حجاز مهاجرت کردند؛ مس بیل، *تاریخ العراق القریب*، ص ۶۸؛ محمد باقر الجلالی، (۱۹۴۷)، *موجز تاریخ العشائر العماره*، بغداد: مطبوع النجاش، صص ۱۱-۱۳.

۶. *رحله دیلاوالیه الی العراق*، ص ۶۷.

۷. ربیعه از جزیره العرب و در دوران فتوحات اسلامی، وارد عراق شدند؛ *شیعه العراق*، ص ۴۹.

۸. قبیله‌ای با هویت خالص بدوی که به امر کشاورزی رو آوردند، اما نه به اندازه‌ی منتفق. ویکتور شنیریلیمان و دیگران، (۲۰۰۷)، *البدو الرحل عبر التاريخ*، بیروت: بی‌نا، ص ۴۲۷.

۹. علی الوردی، (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ترجمه هادی انصاری، تهران: نشر بین‌الملل، صص ۸۱-۸۰؛ ربیعه در کوت تا حدود البغیله (العمانیه) سکونت داشتند. *تاریخ العراق القریب*، ص ۶۸.

از دیگر قبایل قدرتمند و متمدن نسبت به قدرت‌های زمان خود (عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها)، می‌توان به خزاعل^۱، زبید،^۲ قشعم،^۳ کعب در پایین رود بصره و سلسله‌ی مشعشعیان در هویزه اشاره کرد.^۴

ورود قبایل به عراق در طول قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی ادامه داشت؛ از جمله شَمَر طوقه و صائح، که در اوائل قرن ۱۸ میلادی، وارد عراق شدند. مهاجرت‌های مهم دیگر، حدود ۱۷۳۷ م به وقوع پیوست و شعباتی از بنی تمیم، از شبه جزیره، وارد عراق شدند. هر چه به سوی پایان قرن ۱۹ پیش می‌رویم، نقشه‌ی توزیع قبایل در عراق رو به تکمیل و تثبیت است، به خصوص در سال‌های ۱۷۹۱ و ۱۸۰۵ م که شَمَر جربه^۵ (جربا)، عنیزه و ضُفیر به سبب حملات وهابی‌ها، از شبه جزیره راهی عراق شده^۶ و در ناحیه‌ی جزیره‌ی فرات ساکن شدند. اتحاد قبایل خزاعل نیز در فرات میانه و بنی لام در امتداد دجله، بین قُرنه و کوت سکنی گزیدند و به دلیل اتصال مرزهای بنی لام با منتفق و شعله‌ورشدن آتش نزاع میان آن‌ها سرانجام، منتفق منطقه را رها و دست بنی لام در منطقه عماره بازتر شد. عشیره‌ی دُلیم بر دو کرانه‌ی بالای فرات میانه، بین عنه (عانه) و هیت سکونت داشتند. استقرار قبیله‌ی طُی از موصل تا نقاطی در شمال عراق؛ شَمَر جربه (جربا) میان بغداد، موصل و جزیره؛ جبور بین موصل و خابور و مناطق دیگر از جمله دجله و تمرکز شَمَر طوقه^۷ در جنوب بغداد کنار دجله، از دیگر موارد مهم استقرار عشایر عراق به شمار می‌روند.^۸

۱. خزاعل در دو طرف فرات سفلی از حله تا سماوه در شمال ساکن بودند؛ عبدالرزاق الحسنی، (۱۹۵۸)، *عراق قدیماً و حدیثاً*، صیدا: مطبعه العرفان، ص ۱۶۴.

۲. ساکن ساحل راست دجله تا جنوب تا مصب نهر دیالی و ساحل چپ فرات؛ شمال و جنوب حله. صالح خضر محمد، *الدبلوماسيون البريطانيون في العراق*، دارالنشر الكترونی www.kotobarabia.com، ص ۱۲۳.

۳. تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، ص ۷۹.

۴. ب. ج. سلون، (۱۹۹۳)، *عرب الخلیج فی ضوء مصادر شركة الهند الشرقيه الهولنديه*، تعریب عایده خوری، ابوظبی: مجمع الثقافی، ص ۷۱.

۵. شاخه‌ای از شَمَر ساکن در شمال جزیره العرب. *جغرافیه العراق الحدیث*، ص ۸۷؛ *البادیه*، ص ۱۲۸.

۶. *شبهه العراق*، ص ۴۹.

۷. بخش دیگری از قبیله‌ی شَمَر و ساکن در چپ دجله. در فصل بهار تا مندلی و بلدروز برای یافتن چراگاه در حرکت می‌باشند برخی دیگر به کشاورزی می‌پردازند؛ *جغرافیه العراق الحدیث*، ص ۹۰.

۸. *الدبلوماسيون البريطانيون في العراق*، ص ۱۲۳.

ملاک‌های تقسیم‌بندی قبایل عراق

لازم است در اینجا به شناخت قبایل و عشایر عراق از راه تقسیم‌بندی آنان بپردازیم، که از چند جنبه قابل بررسی می‌باشند. اکثر آن‌ها در خارج از شهر و در کنار دو رود بزرگ دجله و فرات و شعبات آن‌ها زندگی کرده و به دو دسته کلی یکجانشین و کوچ‌نشین تقسیم می‌شوند. عشایر عراق را می‌توان از جنبه‌ی اقتصادی و اجتماعی، که نوع معیشت آنان را نیز مشخص می‌کند، به دو دسته‌ی کوچ‌نشین صحراگرد (البدو)^۱ و عشایر روستانشین مستقر (اهل القرى و الاریاف) تقسیم کرد.^۲ در این نوع از تقسیم‌بندی، نسب‌شناسی قبایل با مشکل مواجه می‌شود، چرا که در این نوع تقسیم‌بندی، مسئله‌ی معیشت، به عنوان اصل قرار می‌گیرد و نسب قبایل دچار ابهام شده و مشخص نمی‌شود.^۳ هر چند تفاوت زیادی میان یکجانشین و کوچ‌نشین نیست، و هر دو از یک ریشه برخاسته‌اند.^۴

ملاک‌های دیگری نیز برای تقسیم‌بندی و شناخت قبایل و عشایر عراق ارائه شده‌اند، از جمله: الف) مناطق اسکان قبایل. از این منظر، قبایل و عشایر عراق به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: اهل جزیره، اهل الشامیه (شمیه) و المجره (سیار).^۵ ب) نسب‌شناسی. ج) از نظر مذهبی، که به دو گروه بزرگ سنی و شیعه و دیگر فرق قابل تقسیم هستند.

۱. کوچ‌نشینان یا بدوها در صحراهای غرب و جنوب غربی عراق ساکن بودند، که حدود ۶۰ درصد از کل خاک عراق را تشکیل می‌دهند؛ عمار یوسف عبدالله عویدالعکیدی، (۲۰۰۲)، *السیاسة البريطانية تجاه عشائر العراق ۱۹۴۵-۱۹۱۴*، بغداد: مرکز ثقافی للانوار، ص ۱۳.
۲. *السیاسة البريطانية تجاه عشائر العراق ۱۹۴۵-۱۹۱۴*، ص ۱۳.
۳. عباس العزوی، (بی‌تا)، *عشائر العراق*، جزء الاول، بی‌جا: بی‌نا، ص ۴۱.
۴. فریق مزهر الفرعون، (بی‌تا)، *القضاء العشائری*، بی‌جا: بی‌نا، ص ۳۵.
۵. اهل جزیره قبایل ساکن در منطقه‌ی بین دجله و فرات از موصل تا خلیج فارس هستند. اهل شامیه اسم عام بر قبایل منطقه‌ی سوق الشیوخ است که در ساحل راست فرات بین ناصریه و سوق الشیوخ ساکنند. المجره اسم عام بر قبایل منطقه‌ی سوق الشیوخ است که در ساحل راست فرات بین سوق الشیوخ و دریاچه‌ی حمار ساکنند.

نوع دیگر تقسیم‌بندی جوامع، بر مبنای وظایف عناصر آن، یا تقسیم درونی قبایل^۱، بدون توجه به نوع معیشت می‌باشد، که در این تقسیم‌بندی، قبیله و عشیره، بزرگ‌تر از بقیه‌ی عناصر به شمار می‌روند. از این منظر، اندک تفاوتی در تعیین رأس سلسله‌مراتب که قبیله یا عشیره باشد، وجود دارد. با این پیش‌فرض، که این سلسله‌مراتب به طور کامل در همه‌جا یافت نمی‌شود؛ برخی عشیره (بنوفلان) را بزرگ‌تر از قبیله دانسته و آن را متشکل از چند عشیره‌ی کوچک یا شَعَب (قبیله) می‌دانند. قبیله نیز ترکیبی از چند فخذ و فند یا فنده می‌باشد، که چندین بخش کوچک‌تر عشایر مانند طایفه را در برمی‌گیرد. طایفه نیز متشکل از مجموعه‌هایی از خانواده‌های بزرگ یا متفرقه‌ی بدوی هستند، که گاهی افراد غریبه‌ایی را به خود راه داده، با خود همراه می‌سازند.^۲ تقسیم‌بندی کلی‌تر، شامل سه بخش اصلی عشیره، بطن (جمع بطون) و فخذ (جمع افخاذ) می‌باشد.

قبایل در عراق، به شکل مجتمع یا متفرق زندگی می‌کنند و بطونی هم که با تکیه بر اتحاد یا نسب مشترک بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، قادر به مقابله با دیگر قبایل و حفاظت از اراضی خود بودند؛ و آن‌هایی هم که تنها به زندگی خود ادامه می‌دادند، در هنگام سختی‌ها یا به سمت قبایل قوی تمایل پیدا کرده، یا به حمایت دولت، دل‌گرم می‌شدند. بطون و قبایل مهاجر به عراق، که ساکن اطراف فرات بودند، توانایی مقابله با قبایل قدرتمند مهاجر از کوه شَمَر یا نجد را نداشته، مگر این‌که با هم متحد می‌شدند. در نتیجه، اتحادیه‌ی منتفق^۳ از اتحاد قبایل ضعیف تشکیل شد و توانستند به عنوان قوی‌ترین و متنفذترین قبیله در برابر حملات خارجی ایستادگی کنند؛ اما بطون عنزه در بخش صحرائی بین فرات علیا و سوریه از جهت تعداد مردان و نیرو، قدرتمندتر بوده و با قبایل نجد نیز ارتباط قبیله‌ای داشتند. بطون مختلف شَمَر نیز که از کوهی به همین نام، در شبه جزیره، در اواسط قرن ۱۷

۱. نسب‌شناسان در باب اصطلاحاتی که در مورد ساختار درونی قبایل مورد استفاده قرار می‌گیرد متفق‌القول نیستند.

۲. البدو الرّحل عبر التاریخ، صص ۸۷-۸۵.

۳. در قرن ۱۷ میلادی قبایل و طوائف پراکنده و متخاصم بنی مالک، اجود و بنی سعید ساکن در غراف جنوبی از نهرهای سماوه توانستند با کمک و درایت شیبیب فرزند شریف حسن حجازی یا مهنا (عنوان المجد فی بیان احوال بغداد و بصره و نجد) اتحادیه‌ای را به ریاست خاندان سعدون به نام منتفق و سپس منتفق تشکیل دهند؛ استیون همزلی لونگریک، (۱۹۶۸)، اربعه قرون من تاریخ العراق الحدیث، ترجمه جعفر الخیاط، بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۰۳.

میلادی، به درون عراق مهاجرت کردند و ساکن در منطقه جزیره، در شمال عراق شدند، توانستند سلطه و نفوذ خود را در آن ناحیه افزایش دهند.^۱ این قبایل، در اکثر مواقع به دلیل عدم مرزبندی مناطق تحت نفوذشان، و به منظور یافتن چراگاه برای احشام خود، به جنگ و جدال می‌پرداختند. دولت‌های مرکزی نیز به دلیل ضعف و ناتوانی در مقابل آن‌ها به نظاره می‌نشستند.

در مورد نام‌گذاری قبایل، لازم به ذکر است، که قبیله به تدریج با اخذ نام رئیس خود، به گروه‌های دیگری تقسیم می‌شد و مختار بود، که با قبیله‌ی اصلی، مانده یا جدا شده، استقلال خود را به دست آورد؛ مانند طایفه‌ی صائح که از شَمَر جدا و با عبور از دجله در میان سامرا و کرکوک ساکن شد و این جدایی، به جایی رسید، که با دو قبیله‌ی عبید و عنزه علیه قبیله‌ی اصلی خود یعنی شَمَر متحد شد.^۲

تشکیل امارات و ارتباط با دولت عثمانی

«امارت» گونه دیگری از تقسیم‌بندی قبایل و عشایر در عراق بود؛ مانند امارت‌های منتفق، که از مجموع چند قبیله و عشیره تشکیل می‌شدند. این شکل از تقسیمات جامعه‌ی عشایری عراق، در دوره‌ی تسلط عثمانی به خصوص دوره‌ی حاکمیت پاشاها، بانی‌چری‌ها (۱۶۳۸-۱۷۴۹) و ممالیک (۱۷۴۹-۱۸۳۰) بر این کشور، رواج داشت که بر اساس افزایش نیروی همبستگی - عصبیه التحالف القبیلی - و اتحاد عشایر درون قبیله شکل می‌گرفت و هر چه تعداد عشایری که به آن‌ها می‌پیوستند، بیشتر می‌شد، به قدرت امارت افزوده و استقلال و قدرت آن به حدی می‌رسید، که هیچ‌گونه ارتباطی با حکومت مرکزی در بغداد نداشت و تنها پیوند سست او، پرداخت مالیات به حکومت مرکزی بود. در این هنگام، حکومت هیچ‌گونه توجه‌ای به کارهای شیخ قبیله نداشت و تنها مالیات سالیانه‌ی او را دریافت می‌کرد. گاهی پیش می‌آمد که برخی قبایل نه فقط مالیات نمی‌دادند، بلکه در قبال تعهد نسبت به حسن رفتار افراد تحت امر خود، هدایایی هم از حکومت دریافت می‌کردند.^۳ دولت عثمانی گاهی برای تضعیف و جلوگیری از قدرت‌یابی بیش از حد امارات، به سیاست شهرسازی و اسکان قبایل و عشایر روی می‌آورد. به‌طور مثال، بنای شهر ناصریه

۱. طه الهاشمی، (۱۹۳۰)، *جغرافیه العراق*، بغداد: دارالسلام، صص ۴۰۷-۴۰۵.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ص ۷۹.

به عنوان مرکز منتفق^۱ یکی از اقدامات مدحت پاشا، در راستای سیاست استقرار و اسکان عشایر بود، تا با ساخت آن، هم از قدرت انتقال عشایر کاسته شود و هم بین آن‌ها فاصله بیندازد.^۲ برخی از امارت‌ها بودند که نسبت به حکومت عثمانی وفادار بوده و در صورت استمرار در وفاداری، حکومت بر امارت، به فرزندان شیخ عشیره می‌رسید. در برخی مناطق مانند بصره، شکل دیگری از اداره‌ی نواحی اتخاذ می‌شد. گاهی مسایل سیاسی پیش می‌آمد، که روستایی یا قلعه‌ای کوچک و نه عشیره، عنوان ولایت و شیخ آن، عنوان امیرالامرای به دست می‌آورد.^۳ این موضوع به پیوند و وفاداری شیخ، به حکومت عثمانی مربوط می‌شد.

نفوذ شیخ در قبیله و عشیره

همان‌گونه که گفته شد قبایل یا عشایر، به بطون (جمع بطن) و افخاذ (جمع فخذ) تقسیم می‌شوند و هر یک از قبایل، پیرامون رئیسی قدرتمند با عنوان شیخ المشایخ، یا خانواده‌ای قوی جمع می‌شوند. همه موظف به اطاعت از وی یا آن خانواده می‌باشند، مانند ریاست آل سعدون بر قبایل منتفق، که در اواخر عهد سلطه‌ی عثمانی‌ها بر عراق، مالک بسیاری از اراضی زراعی منتفق شدند؛^۴ یا ریاست آل فرحان بر قبایل شَمَر. شیخ در رأس عشیره، بطن و رئیس در رأس فخذ قرار می‌گرفت.^۵ نفوذ شیخ در عشیره یا بطن به عواملی چون توانایی در اداره‌ی امور عشیره، ثروت و رابطه‌ی نزدیک با مردان خاندان و خویشانش بستگی داشت، نه این‌که ریاست او امری مطلق یا مقدس باشد. چه بسیار پیش می‌آمد، که شیخ به جهت سابقه‌ی احترام به پدر یا پدربزرگش در جنگ‌ها یا به دست آوردن اراضی،

۱. منتسب به ناصر پاشا از بزرگان آل سعدون از بنی منتفق که به پاس خدماتش به مدحت پاشا (۱۸۶۹-۱۸۷۲) از والیان عثمانی بغداد، ناحیه‌ای را که امروزه به استان ذی‌قار معروف است به وی واگذار کردند؛ علی الشرفی، (بی‌تا)، *ذکری محسن آل سعدون، بی‌جا: بی‌نا، ص ۴۵*.

۲. *عشائر العراقیه، جزء الرابع، ص ۶۱۹*.

۳. خلیل ساحلی اوغلی، (۲۰۰۰)، *من تاریخ الاقطار العربیه فی العهد العثماني بحوث و وثائق و قوانین، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه، ص ۵۲۹*.

۴. *البادیه، ص ۱۴۴*.

۵. مؤلف «البادیه» معتقد است که فرقی میان شیخ و رئیس در نزد اهل بادیه نیست. در مسائل قضایی، شیخ و افرادی معروف به عرافون یا عوارف که متخصص به امور قضایی بادیه بودند، به موضوعات فیصله می‌دادند؛ *البادیه، ص ۱۴۳*.

از احترام برخوردار بود، اگر چنانچه رئیس قبیله بر اساس استبداد ریاست می‌کرد و با دیگران به رأی و مشورت نمی‌نشست از مقامش عزل می‌شد.^۱

شیخ به دلایلی مانند محافظت بر جان و اموالش و اشراف بر کشاورزان، گروهی خارج از افراد قبیله‌ی خود و گاهی اوقات قاتلان یا مجرمان فراری پناهنده را به عنوان محافظ، در اصطلاح «الحوشیه» را استخدام می‌کرد. قدرت محافظان شیخ، به نسبت قدرت شیخ و نوع رابطه‌اش با افراد عشیره یا کشاورزان متفاوت بود. بعنوان نمونه، در سال ۱۹۱۷، امیر ربیع که افراد عشیره‌اش بین ۲۲۰۰ و ۳۰۰۰ مرد بود، محافظینش را ۲۵۰ سواره تشکیل می‌داد. در ۱۹۴۴، محافظان محمد عربی، شیخ البومحمد ۵۵۲ نفر بود در حالی که مردان عشیره‌اش از ۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. در ۱۹۵۸، علی شعلان از خزاعل ۹۸ محافظ داشت در حالی که عشیره‌اش حدود ۴۰۰۰ مرد داشت.^۲

عوامل برپایی مجتمع‌های عشایری در عراق

موضوع مهم درباره اتحاد قبایل و عشایر، این است که چه عامل یا عواملی در طی قرون، توانسته آن‌ها را به‌رغم گذشت زمان و تغییرات محیطی، به قبیله و عشیره پیوند زده و وحدت ببخشد. در پاسخ می‌توان گفت، که وحدت بخشی و برپایی مجتمع عشایری بر اساس خاندانی، در جوامع عشایری و از جمله عراق، به گونه‌های مختلفی بوده است؛ یکی بر نوعی از علاقه‌ها و روابط و حول محور «وحدت خون» یا «عصبیت» می‌باشد، که حقوق و تکالیف خاصی را موجب می‌شد و قبایل و عشایر را از یکدیگر، متمایز می‌کرد. عصبیت؛ عامل مهم سازگاری بدوی با بادیه، حافظ کیان قبیله، وحدت بخش، قدرت الزام آور و بازدارنده‌ی افراد و اساس مجتمع عشایر بود. عصبیت در حالات متعددی، خود را نمایان می‌ساخت؛ مثلاً در عصبیت خویشاوندی، عصبیت قبیله‌ای، عصبیت پیمان قبیله‌ای، عصبیت ولاء،^۳ عصبیت جوار یا پناه دادن و عصبیت رسوم.^۴ عامل دوم؛ وحدت بخشی

۱. جغرافیه العراق، ص ۴۰۷؛ . عرب الخلیج فی ضوء مصادر شرکه الهند الشرقيه الهولندیه، ص ۷۰.

۲. العراق، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۳. عصبیت بر اساس دوستی و پیوند پایدار.

۴. عصبیتی که اساس احترام به قوانین و آیین‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای باشد و همه‌ی افراد مقید به اجرای آن باشند.

براساس منافع اقتصادی عام از راه قرابت بود، که ضعیف‌ترین راه در جهت وحدت بخشی به شمار می‌رفت، در این گونه وحدت بخشی، در وقت جنگ و مهاجرت‌ها، با تشکیل گروه‌های مسلح به دفاع از کیان خود می‌پرداختند، اما با رفع جنگ و در هنگام صلح چه بسا با بروز اختلافات، به ضعف می‌گرایید.^۱

از نظر اجتماعی، قبایل عرب عراق و به طور کلی اعراب در شبه جزیره عربستان، تفاوت چندانی با هم ندارند و امروزه نیز برخی از ساکنان شهرها، که ریشه در قبیله و عشیره دارند به‌رغم تغییر در نوع و سبک معیشت، پایداری و تمسک به ارزش‌ها و آداب و رسوم قبیله‌ای خود را فراموش نکرده‌اند. البته احکام شریعت اسلام نیز تا حدودی توانسته تأثیراتی بر آداب و رسوم در نزد بدویان بگذارد.^۲ مذهب، داوری، پناهندگی، مسکن و دلایل آغاز جنگ‌ها مهم‌ترین مواردی خواهند بود که به آن‌ها می‌پردازیم.

مذهب

از نظر مذهبی، افزون بر اقلیت‌های مسیحی، یهودی، یزیدی، شبک و صابئی^۳ در میان قبایل، می‌توان به دو گروه بزرگ سنی و شیعی و بحث برتری یکی بر دیگری اشاره کرد؛ بدین ترتیب که برخی از نویسندگان مانند طه الدلیمی^۴ اعتقاد به اکثریت سنی‌ها دارد و بر

۱. البیدو الرخل عبر التاريخ، ص ۸۸.

۲. عشائر العراقیه، جزء الرابع، ص ۶۱۹.

۳. طبق آمار ۱۹۱۹، ارمنی‌های عمدتاً ساکن در موصل، کردهای یزیدی حدود ۲۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ نفر، صابئین ساکن برخی روستاها در جنوب عراق مانند دو لواء عماره و منتفق حدود ۸۰۰۰ نفر الی ۸۵۰۰ نفر و اندکی بابی و بهایی از ایرانیان و عرب در دیالی؛ *جغرافیه العراق الحدیث*، ص ۸۲؛ چرکس و شبک - ساکن در جنوب موصل، حدود ۱۲۰۰۰ نفر - از دیگر اقوام ساکن عراق بودند. یهود به‌عنوان اقلیتی قدرتمند از نظر مالی و علمی در شهرهای بغداد و بصره سکونت داشتند. مسیحیان - آرامنه، نستوری، یعقوبی و پروتستان در زمان جنگ جهانی اول به عراق مهاجرت کردند؛ و میض جمال عمر النظمی، (۱۹۸۶)، *الجدور السیاسیه و الفکریه و الاجتماعیه للحركه القومیه العربیه (الاستقلالیه)*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، صص ۳۶-۳۵؛ *جغرافیه العراق*، ص ۸۵.

۴. مؤلف کتاب *هنده الحقیقه* می‌نویسد که انگلیس در بدو امر برای استفاده از رجال شیعه - به‌عنوان اقلیت - در مناصب می‌خواست تعداد نفوس آنان را بیش از اهل تسنن عراق نشان دهد؛ طه حامد الدلیمی، (۲۰۰۹)، *هنده الحقیقه*، بغداد: مرکز الرافدین للدراسات الارتیادیه.

خلاف وی، افرادی مانند مَطَر سلیم^۱ و سعید السامرای^۲ و دولبران^۳ روزنامه‌نگار انگلیسی در دوره‌ی سلطنت خاندان هاشمی، اعتقاد به اکثریت شیعه دارند.

بدون ورود به مناقشات برتری یکی بر دیگری، که می‌تواند موضوع مقاله‌ی مستقلی باشد، در مورد پراکندگی و علل گرایش به تشیع برخی قبایل و عشایر عرب، علاوه بر نتیجه‌ی عکس حملات وهابی‌ها در قرن ۱۹ میلادی به عراق، و تسریع در گرایش اعراب به تشیع، عوامل تاریخی^۴ نیز در گرایش آنان و خصوصاً بدویان به تشیع نقش داشته است. از یک نظر هم نباید غافل شد، که بطاطو به آن اشاره کرده است، آن هم سازش با محیط در نزد تازه واردان بود، که اعراب بدوی، چه آن‌ها که به مناطق شیعه نشین و یا سنی نشین مهاجرت کردند، مذهب منطقه‌ی محل استقرار خود را پذیرفتند. به طور مثال، در دوره‌ی سلطنت خاندان فیصل، قبیله‌ی شَمَر که پیش‌تر به عراق مهاجرت کرده بودند، در حالی که از یک منشا از شبه جزیره عرب آمده بودند؛ ولی از میان آن‌ها عشیره‌ی شَمَر جربه ساکن در موصل و ناحیه‌ی جزیره، سنی بود ولی شَمَر طوقه ساکن در دجله و جنوب بغداد، مذهب شیعه اختیار کرد. مثال دیگر، آل فتنه^۵ ساکن فرات میانه، که در ثوره العشرین

۱. سه چهارم جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ سلیم مطر، (۲۰۰۰)، *الذات الجریحه*، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۲. شیعه اکنون حدود ۷۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهد؛ سعید السامرای، (بی‌تا)، *الطائفیه فی العراق*، لندن: الفجر، صص ۵۸-۵۷.

۳. وی طی سفر به عراق در دهه‌ی ۱۹۳۰ می‌نویسد که در عراق جدید، به‌رغم حکومت اقلیت سنی، شیعه اکثریت را تشکیل می‌دهد؛ دولبران لوید، (۲۰۰۲)، *العراق من الانتداب الی الاستقلال ۱۹۳۲-۱۹۱۴*، بیروت: الدار العربیه للموسوعات، ص ۲۱۹.

۴. استقرار حکومت آل بویه (۴۴۷-۳۳۴ ق) (۱۰۵۵-۹۴۵ م)، حکومت آل مزید شیعی از عشیره بنی اسد در بصره (۴۴۰-۴۰۲ ق) (۱۱۵۰-۱۰۱۲ م)، تبلیغات حکومت مشعشعیان خوزستان در نواحی بغداد و خلیج فارس در نیمه‌ی قرن پانزدهم میلادی و از همه مهم‌تر جایگاه نجف و کربلا و مدارس شیعی در نجف و حله و روابط تجاری و دینی میان شیعه‌ی عراق با شیعه‌ی ایران، تلاش و کوشش مبلغان، مؤمنین (مؤمنه) و علمای شیعی به تبلیغ می‌پرداختند؛ فوزی آل سیف، (۲۰۰۹)، *صفحات من تاریخ السیاسی للشیعه*، بی‌جا، بی‌نا، ص ۷۱.

۵. آل فتنه از عشایر قحطانی و معروف به سرسختی در برابر عثمانی‌ها و بریتانیا و شرکت‌کننده در قیام ۱۹۲۰ م بودند. العامری، ثامر عبدالحسن، (بی‌تا)، *موسوعه عشائر العراقیه*، جزء الثانی، لندن: مکتبه صفا و المروی، ص ۹۹.

(۱۹۲۰)، محور اصلی به شمار می‌رفتند و شاخه فرعی از دُلیم بودند، شیعه بودند ولی دُلیم ساکن فرات بالای بغداد سنی مذهب بودند یا بخش‌های از جبور ساکن حله در کنار فرات شیعه و بخش‌های دیگری از جبور ساکن شرقاط در جنوب موصل سنی بودند.^۱

داوری

مسئله‌ی داوری بین افراد یک قبیله یا قبایل دیگر، از نفوذ و اهمیت بالایی برخوردار بود. متخصصان در تشکیل گروه داوری، که خبره و عالم به مسائل حقوقی قبیله بودند، توافق می‌کردند. پس از صدور حکم از سوی گروه داوری، دیگران ملزم به رعایت آن بودند.^۲ قبایل، در امور اجتماعی، عادات و رسوم خاص خود را که مافوق قدرت قانون و سلطه‌ی شرع - پیش از اسلام - بوده، دارند و شیخ یا مجلس قبیله که شامل اهل خبره و آشنایان به احکام (عراقون، عوارف) می‌باشند، امر قضاوت را در دست داشته و هیچ قدرتی توانایی اعراض به آن را ندارد.

نکته‌ی قابل توجه در فیصله‌ی دشمنی‌ها، این بود که هر شخص از قضات به یک نوع از خصومت می‌پرداخت. به طور مثال، در نزد عشیره ضُفیر (ظفیر)، حق الوجه (حقوقی که به صورت مربوط می‌شد)، توسط شخصی به نام هزاع الافنان از عشیره‌ی سویط، حق الحلال (امور مربوط به انواع دارایی‌ها)، توسط عجمی از عشیره‌ی سویط، الخیل (حقوق متعلق به اسب‌ها)، توسط شخصی به نام ابوزراع، امور مربوط به عشایر، توسط شخصی به نام مناور شعفران و الدم (قتل) توسط فرد دیگری، به نام لَحیس از سعید، حل و فصل می‌شد.^۳

پایان بخشیدن به منازعات نیز راه و رسم خاصی داشته و حکومت نیز این مراسم را پذیرفته و آن را روشی برای خاتمه‌ی دعاوی بین قبایل و افراد قرار داده و افراد هم ملزم به رعایت احکام صادره از این مراسم هستند؛ اما در مورد قتل توسط آشنا یا غریبه،

۱. العراق، صص ۶۲-۶۱.

۲. جغرافیه العراق، صص ۴۱۱-۴۱۰.

۳. البادیه، ص ۱۴۴؛ وی در مورد آداب و رسوم عشایر ساکن در عراق و نواحی بادیه نشین نزدیک آن توضیح داده است.

قصاص یا گرفتن دیه که امروزه نیز رواج دارد، بیشتر این روش معمول است که اگر خانواده مقتول راضی به گرفتن دیه باشند، مسئله را فیصله می‌دهند. دیه، مال معین یا تعداد معینی از چهارپایان مانند شتر است که قاتل پس از دادن ۵۰ شتر باید محل را به مدت حداقل دو سال ترک کند. اگر خانواده‌ی مقتول حاضر به گرفتن دیه نباشد، یعنی خود را برای انتقام آماده می‌سازد. در خصوص جراحت، معلولیت، دشنام و اتلاف چارپایان و محصولات زراعی و غیره، انواع مجازات‌ها بر اساس رسوم قبیله، اعمال می‌شد و در نظر حکومت و قبیله نیز محترم شمرده می‌شد.^۱

پناهندگی

پناه بردن یا «دخاله»، از افتخارات قبایل شمرده می‌شد که اگر فردی هر چند مجرم، به قبیله‌ی دیگری پناه می‌برد. از لحاظ عرف، یا به تعبیر ابن خلدون «غرور قومی»،^۲ آن قبیله ملزم بود که وسائل راحتی، خوراک و امنیت، پنهان‌سازی یا زمینه‌ی فرار او را فراهم سازد و نباید آن فرد را به حکومت تحویل می‌داد و به روش‌های مختلف سعی می‌شد که شرایط عفو وی از حکومت، به دست آید. یک نوع پناه بردن در قالب عشیره‌ای وجود داشت و در حال حاضر نیز حتی در خوزستان رواج دارد به نام «کتبه»، که اگر عشیره‌ی کوچکی احساس کند که به تنهایی نمی‌تواند با تکیه بر اسلحه‌ی خود زندگی کند، باید با یکی از قبایل قدرتمند، پیمان بسته و خود را به پشتیبانی او، قدرتمند سازد. ساکنان شهرها نیز می‌توانستند با یکی از عشایر قدرتمند مجاور خود هم پیمان شوند. شخص ساکن در شهر، با یکی از عشایر قراردادی می‌بست که طبق آن، عشیره یاد شده او را در برابر دشمنانش پشتیبانی می‌کرد و در صورتی که به قتل می‌رسید، انتقام او را از آنان باز می‌ستاند. او نیز در مقابل، متعهد می‌شد که در برابر دیه‌ها و خسارت‌هایی که به هنگام درگیری متوجه عشیره می‌شد، با آنان شریک باشد.^۳

۱. همان.

۲. ابن خلدون معتقد است غرور قومی نسبت به هم پیمان به خاطر پیوندی است که از هم پیمانی (ولاء) حاصل می‌شود، مانند پیوند خانوادگی و خویشاوندی؛ ابن خلدون، (۱۳۶۶)، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۴۳.

۳. جغرافیه العراق، ص ۴۱۱؛ عراق، دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، صص ۸۰-۷۹؛ البادیه، ص ۱۴۶.

مسکن

مسکن و تنوع در ساخت آن، در نزد افراد عادی یا شیخ را می‌توان نمادی از ساختار اجتماعی قبیله دانست و با توجه به شرایط آب و هوایی نیز متفاوت ساخته می‌شوند. آن‌هایی که در اطراف هورها و دریاچه‌ها زندگی می‌کنند خانه‌هایشان ترکیبی است از نی‌های به هم پیچیده به عنوان ستون و سقفی از حصیر که به آن «صریفه» می‌گویند و در مساحت‌های ۱۲ تا ۱۵ متر طول و ۴ تا ۵ متر عرض ساخته می‌شوند؛ اما رؤسای آن‌ها در مساحت‌های بزرگ‌تر، بین ۲۵ تا ۳۰ متر زندگی می‌کنند چرا که محلی به نام «دارالضیافه» در آن است، که برای رفع و رجوع امور افراد یا پذیرایی از مهمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اما مسکن قبایلی که در اطرافشان نی یا بردی (نوعی نی) موجود نیست، خانه‌هایشان شامل اتاق‌های کوچک خشتی با روزنه‌ای کوچک است. منزل روسا و شیوخ نیز به این شکل، ولی در ابعاد بزرگ‌تر ساخته می‌شود. رئیس قبیله علاوه بر منزل خود، منزلی از جنس مو برای نشست‌ها و پذیرایی از مهمانان دارد، که به «دیوان» معروف است. عموماً، منزل شیوخ از آجر ساخته می‌شود که به نسبت آبادتر است و اهل و عیال شیخ در آن سکونت دارند که معمولاً نزدیک «دیوان» قرار دارد. برخی هم به سبک جدید، قصری با لوازم و اثاثیه گران قیمت دارند. شیوخ منطقه‌ی فرات میانی و سفلی در مناطق باز، در نزدیکی قصرهای خود، برج و بارویی به شکل دایره می‌ساختند که هنگام جنگ به آن پناه می‌بردند و به آن «مفتول»^۱ می‌گفتند. نوع دیگر این باروها، پراکنده، اما با هیبت ساخته می‌شدند که به آن «برج یا حصن» گفته می‌شد.^۲

دلایل آغاز جنگ میان قبایل

بروز جنگ میان قبایل، همیشه نیازمند دلایل پیچیده و مرموزی نبود و معمولاً بسیار ساده بوده؛ تجاوز به اراضی یکدیگر، استفاده از نهر عشیره‌ای بدون اجازه یا دزدیدن محصول

۱. برجی دایره‌ای شکل به ارتفاع ۵۰ تا ۷۰ پا دارای نردبان متصل به اتاقک کوچک برای رصد دشمن؛

ملوک العرب، جزء الاول، ص ۸۲۳.

۲. جغرافیه العراق، صص ۴۰۹-۴۰۸.

زراعی دیگری، قبیله‌ها را وارد جنگ طولانی می‌کرد. لذا افراد عشایر، مدام مسلح بوده و برای دستیابی به تفنگ، با هم رقابت می‌کنند. قاعده‌ی آغاز جنگ هم به این صورت بود، که شیخ قبیله، پرچمی را به معنای اعلان جنگ بر منزل خود به اهتزاز در می‌آورد. مردان مسلح رجز خوان، در حالی که از سوی زنان تهییج می‌شدند، خود را برای جنگ آماده می‌کردند.^۱ یکی از دغدغه‌های حکومت‌ها، از جمله پادشاهی عراق تا ۱۹۲۸، جنگ‌های گاه و بی‌گاه بدویان عراق با بدویان نجد و سوریه بود که با انعقاد قرارداد منع جنگ‌های مرزی در این سال، تا حدودی این مسئله کاهش یافت، اما وجود گروه‌های راهزن،^۲ دلیلی بر عدم کنترل دولت بر بدویان و پایان ناپذیری شرارت در برخی از مناطق بود.



۱. همان، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۲. البادیه، صص ۱۴۸-۱۴۷.

نتیجه

نتایج مترتب از بررسی و شناخت حیات اجتماعی قبایل و عشایر، به عنوان مهم‌ترین عنصر، در بافت جمعیتی عراق را می‌توان از دو منظر قبایل و دولت‌ها در نظر گرفت. از منظر قبیله، می‌توان گفت که روابط حاکم بر قبیله، نفوذ شیخ و احترام به کیان قبیله، حفظ روابط اجتماعی و تمکین به قوانین قضایی قبیله و عشیره برای حفظ و تداوم حیات و هویت قبیله ضروری بوده است. به طوری که فرد در قبیله، با وجود برخی ناملازمات و یا سختی‌های ناشی از مهاجرت‌های مداوم و حتی اعمال قانون بر خود و خانواده‌اش، حاضر به ترک عشیره نبوده، مگر این‌که حکم به طرد و اخراجش داده می‌شد.

از نگاه دولت، می‌توان گفت که پس از شناخت نظام اجتماعی قبایل و عشایر و واگذاری بخشی از قدرت قضایی و حتی نظامی به آنان به خصوص در آغاز دوره سلطنت خاندان هاشمی بر این کشور در سال ۱۹۲۱، انتظار می‌رود که از قدرت نهفته در نیروی قبایل و عشایر، در جهت وحدت سرزمین عراق بهره برد و افزون بر آن، نیروی آنان در روند سیاست‌گذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و نظامی این کشور به کار گرفته شود. زیرا تا زمانی که دولت‌ها نتوانند شناختی از امور اجتماعی قبایل و عشایر داشته باشند، قادر به اتخاذ سیاست‌های کلان نخواهند بود. اگر مقاله‌ی حاضر را به عنوان پیش درآمد تاریخ عراق قرار دهیم و پس از آن به ورود و دخالت قدرت‌هایی مانند عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها طی قرون ۱۸ تا ۲۰ میلادی، نگاهی داشته باشیم، نهایتاً به این می‌رسیم که انگلیسی‌ها بودند، که با نصب‌العین قرار دادن هدف درازمدت نفوذ و تثبیت سلطه‌ی خود بر خلیج فارس و محافظت از منافع خود در هند، مبادرت به شناخت حیات اجتماعی قبایل و عشایر عراق و استفاده از قدرت آنان کردند. حتی پیش از ورود نظامی به عراق، در ابتدای جنگ جهانی اول، از طریق مأموران سیاسی و تجاری خود، دریافتند که نیاز بیشتری به شناخت سرزمینی دارند که شاید بخواهند سال‌ها در آن استقرار یابند. سرزمینی که پس از مطالعات فراوان، دریافتند که ترکیب جمعیتی آن را، بیش از ۷۰ درصد عشایر کوچ‌رو و یکجانشین تشکیل می‌دهند.

فهرست منابع و مأخذ

- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۶)، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی
- حورانی، آلبرت، (۱۳۸۷)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فریدجواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- لانگریک، استیون همزلی، (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق، ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الوردی، علی، (۱۳۸۹)، تاریخ عراق؛ دیدگاه های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، ترجمه هادی انصاری، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- عربی
- آن بلنت، لیدی، (بی تا)، قبائل بدو الفرات عام ۱۸۷۸، تعریب اسعد الفارس و نضال خضر معیوف، دمشق: دارالملاح.
- بطاطو، حنا، (۲۰۰۵)، العراق، ترجمه عقیف الرزاز، کتاب الاول، تهران: فرصاد.
- بیل، مس گروتود، (۲۰۰۴)، تاریخ عراق القریب، تعریب جعفر الخیاط، بیروت: دارالرافدین.
- الجلالی، محمد باقر، (۱۹۴۷)، موجز تاریخ العشائر العماره، بغداد: مطبع النجاج.
- خضر محمد، صالح، (بی تا)، الدیپلوماسیون الیبریطانیون فی العراق، دارالنشر الکترونی.
- دولبران، لوید، (۲۰۰۲)، العراق من الانتداب الی الاستقلال ۱۹۱۴-۱۹۳۲، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات.
- دیلاوالیه، (۲۰۰۶)، رحله دیلاوالیه الی العراق، تعریب بطرس حداد، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات.
- دیکسون، ه. ر. ب.، (۱۹۹۰)، الکویت و جاراتها، جزء الاول، بی جا، صحاری للطباعة و النشر.
- الراوی، عبدالجبار، (۲۰۱۰)، البادیة، بیروت: الرافدین.
- لونگریک، استیون همزلی، (۱۹۶۸)، اربعه قرون من تاریخ العراق الحدیث، ترجمه جعفر الخیاط، بی جا: بی نا.
- ساحلی اوغلی، خلیل، (۲۰۰۰)، من تاریخ الاقطار العربیة فی العهد العثماني بحوث و وثائق و قوانین، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه.
- السامرای سعید، (بی تا)، الطائفیه فی العراق، لندن: موسسه الفجر.
- السعدون، حمید حمد، (۱۹۹۹)، اماره المنتفق و اثرها فی تاریخ العراق و المنطقه الاقلیمیة، عمان: دار وائل للنشر.
- السعدی، هاشم، (۱۹۲۴)، جغرافیة العراق الحدیثه، بغداد: مطبعه دارالسلام.
- سلون، ب. ج.، (۱۹۹۳)، عرب الخلیج فی ضوء مصادر شرکه الهند الشرقیة الهولندیة، ترجمه عایده خوری، ابوظبی: مجمع الثقافی، ۱۹۹۳
- الشبل، عبدالله بن یوسف، «تاریخ السیاسی لعنیزه»، مجله معهد عنیزه العلمی، عدد ۱۵، سنه ۱۲۸۵ ق.
- الشرقی، علی، (بی تا)، ذکری محسن آل سعدون، بی جا: بی نا.

٦١ ... حیات اجتماعی و فرهنگی قبایل و عشایر عرب عراق

- شنیریلیمان، ویکتور و دیگران، (٢٠٠٧)، *البدو الرحّل عبر التاريخ*، بیروت: بی نا.
- طاهر، عبدالجلیل، (١٩٧٢)، *العشائر العراقية* (یبین انساب عشائر المنتفق و العماره و البصره و احوالها الاجتماعیه و الاقتصادیه و مواقفها السیاسیه و علاقاتها بالادارتین العثمانیه و البريطانیه قبل الحرب العالمیه الاولی و حتی سنه ١٩٢٠)، بغداد: جامعه البغداد.
- طاهر، عبدالجلیل، (١٩٥٨)، *تقرير سرى لدائره الاستخبارات البريطانیه عن العشائر و السیاسه بین الاحوال الاجتماعیه و السیاسیه للعشائر العراقیه و علاقاتها بالاداره البريطانیه*، تعریب، بغداد: مطبعه الزهراء.
- العکیدى، عمار یوسف عبدالله عوید، (٢٠٠٢) *السیاسه البريطانیة تجاه عشائر العراق ١٩١٤ - ١٩٤٥*، بغداد: مرکز ثقافی للانوار، ٢٠٠٢.
- فائق بک، سلیمان، (٢٠٠٣)، *عشائر المنتفق*، تقدیم عبدالرزاق الحسنى، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
- فریق مزهر الفرعون، (بی تا)، *القضاء العشائری*، بی جا: بی نا.
- مطر، سلیم، (٢٠٠٠)، *الذات الجریحه*، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
- الندوانی، عبدالکریم، (٢٠٠٨)، *تاریخ العماره و عشائرها*، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
- نقاش، اسحاق، (١٩٩٦)، *شیعه العراق*، ترجمه عبدالاله النعمی، سوریه: العربیه.
- الهاشمی، طه، (١٩٣٠)، *جغرافیة العراق*، بغداد: مطبعه دارالسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی